



اشاره

بیبست و سومین جشنواره بین‌المللی فیلم فجر امسال در بخش سینمای ایران شاهد به نمایش درآمدن ۲۳ فیلم بلند بود. این فیلمها از میان هفتاد و سه فیلم ساخته شده در طول یک‌سال پرونده سینمایی کشور، انتخاب و به بخش مسابقه راه پیدا کرده بودند تا شاهد فرود سیمرغ بلورین جشنواره بر روی شانه‌های خود باشند.

در این نوشتار فرصتی خواهیم داشت تا تنها به بررسی ۱۸ فیلم از مسابقه سینمای ایران به‌صورت موضوع‌بندی‌شده بپردازیم.

سینمای دینی

«خیلی دور، خیلی نزدیک» آخرین کار سیدرضا میرکریمی است که فیلمنامه آن را با همکاری محمدرضا گوهری نوشته است. این کارگردان پس از «کودک و سرباز»، «زیر نور ماه» و «پنجا چراغی روشن است» نشان داد که هنوز در عالم معنا سیر می‌کند و علاقه‌مند به ساختن فیلمهایی با مضامین دینی است. عنوان فیلم که یادآور نام «این چنین دور، چقدر نزدیک» اثر مریم و تدریس در سال ۱۹۹۳ است، برگرفته از دیالوگ خانم دکتر جوانی است که می‌گوید ستاره‌ها نسبت به کهکشانهای دیگر خیلی دورند ولی نسبت به کره زمین بسیار نزدیک.

دکتر عالم، متخصص مغز و اعصاب که در حال ویزیت بیمارانش پی‌گیر مسابقه اسب‌دوانی در انگلیس است و عاقبت اسبش چهار هزار پوند برنده می‌شود؛ چنان غرق در ماهواره و مشروب است که تنها فهمیدن خطر مرگ زود هنگام پسر نوجوانش او را از دنیای خود جدا کرده و به دنبال پسرک، که راهی دیدن ستاره‌ها در دل کویر است، راهی راه سعادت می‌کند. هرچند دکتر خبر ندارد در بیراهه‌ای که در پیش گرفته طوفان مرگ و زیدین خواهد گرفت و اتومبیل گران‌قیمت او تابوتی زیبا برای وی خواهد شد. البته این لطف پروردگار است که در آخرین لحظات پسر دکتر پیدایش شده و با باز کردن دریچه سقف الگانس، پدر را از گوری که در آن مدفون شده است، رهایی می‌بخشد و ستاره‌های دیگر در آسمان کویر متولد می‌شود.

هرچند اشاره به روحانیت در این فیلم به اندازه «زیر نور ماه» نیست ولی روحانی همسفر و به قول خودش همکار دکتر عالم، آن‌قدر در فیلم حضور دارد که از ظاهر بنالد و به باطن رجوع کند و دو نفر را به خانه بخت بفرستد، یکی دختری که در شرف ازدواج است و دیگری مرده‌ای که در کنار گور دهان گشاده‌اش به انتظار کفن و دفن است.

آخرین اثر میرکریمی چنان قدرتی دارد که می‌تواند مخاطبان فراموشکارش را لحظه‌ای به خود آورد تا از یاد خدا غافل نشوند.

این فیلم با کسب رتبه بهترین فیلم جشنواره، بهترین طراحی صحنه، لباس و گریم، بهترین فیلمبرداری، صداگذاری و موسیقی؛ کاندید بهترین کارگردانی و فیلمنامه و کاندید بازیگر اول مرد برای مسعود رایگان در نقش دکتر عالم و بازیگر دوم زن برای خانم دکتر جوان با بازی الهام حمیدی شد.

کمال تبریزی که «یک تکه نان» را به نویسندگی محمدرضا گوهری، پس از فیلمهای «عبور»، «پاپان کودکی»، «مسلخ عشق»، «لبلی با من است»، «مهر مادری»، «شیدا»، «فرش باد»، «گاهی به آسمان نگاه کن» و «مارمولک» به روی پرده آورده است پس از تجربه حال و هوای فیلمهای «کودک و نوجوان»، دفاع مقدس، طنز، اجتماعی و... به ساخت فیلم دینی روی آورده است؛ فیلمی که بیننده را از دنیای مادیات رها می‌کند و در دنیای فراماده به منبع لایزال الهی وصل می‌کند.

چه لذتی بالاتر از سپردن پاهای برهنه به برگهای زرین پاییز و هم‌آغوشی

FAJR INTERNATIONAL

FILM FESTIVAL

جشنواره بین‌المللی فیلم فجر

بیست و سومین سیمرغ پیکشید

بررسی فیلم‌های مسابقه سینمای ایران

مریم بهصیری

البته قابل ذکر است صحنه‌های خارجی این فیلم بیشترین قدرت خود را مدیون طبیعت سرسبز و زیباست و صحنه‌های داخلی آن چیزی نیست جز صحنه‌های تله‌تئاترواری از گفت‌وگوی سران روم و قوم یهود. از سوی دیگر برعکس حواریون مسیح که در نسخه سینمایی سخنی بر لب نمی‌آورند، صدای راوی و نریشن فیلم خود به تنهایی، به جای همه حرف می‌زند!

«بابا عزیز» سومین اثر ناصر خمیر، پس از «آواره‌های بیابان» و «گردن‌بند گم‌شده کیوتو» در مقام نویسنده‌گی و کارگردانی است. سرمایه‌گذاران این فیلم که به‌طور مشترک کشورهای ایران، آلمان، فرانسه، انگلیس و تونس هستند برای ساخت این فیلم جغرافیایی ایران را انتخاب کرده‌اند.

بابا عزیز پریرمرد نایبایی است که با نوازش ایشتر که نام یکی از خدایان ایران باستان را دارد، در سفری بی‌سرانجام برای رسیدن به گردهمایی بزرگ درویشان طی طریق می‌کنند. این سفر بهانه‌ای برای تزکیه نفس و پیوستن به معبود از سوی بابا عزیز و یافتن جواب سؤالات بی‌شمار ایشتر است. این فیلم قصه آدمهایی است که در زمان گذشته، حال و آینده هر کدام در این بیابان به گونه‌ای به دنبال این جشن و سماع نور هستند، جشنی که کسی جای واقعی آن را نمی‌داند ولی کسی که واقعا دعوت شده باشد آن را خواهد یافت و کسی که ایمان دارد گم نخواهد شد.

«بابا عزیز» با فضایی اساطیری افسانه‌ای، نگاهی حتی خرافی به عرفا، درویشان و صوفی‌مسلمان دارد و روح غزالی سرگردان در کل فیلم سایه گسترده است. چاه زرخندان ایشتر جای انگشت فرشته می‌شود و لباس بابا عزیز به رهپوی دیگری می‌رسد که در آیندگان به دنبال این گردهمایی خواهد گشت، و خاک لباس تن بابا عزیز می‌شود.

اشتری و سینما

«ماهیه‌ها عاشق می‌شوند» اولین اثر سینمایی علی رفیعی است. وی پس از سالها کار در تئاتر کشور و با نمایشهای معروفی چون «یادگار سالهای شن»، «روز بزرگ و خاطره‌انگیز دانشمند دوو»، «عروسی خون»، «رومئو و ژولیت»، «کلفتها» و «در مصر برف نمی‌بارد» نشان داده است که کاملا به هنر کارگردانی و طراحی صحنه آشناست. طراحی صحنه‌های عظیم دکتر رفیعی در تئاتر در این فیلم تبدیل به صحنه‌هایی دل‌انگیز از طبیعت و داخل رستوران می‌شود و مخاطبان را به مهمانی، رنگ و نور و بسو می‌برد. بازیگر آینده با بازی زیبایی رؤیا نونهالی که کاندید بازیگر اول زن شده بود، زنی است که برای قابلمه‌ها شعر می‌خواند و زیر آنها شعله روشن می‌کند تا قابلمه‌ها هم برایش آواز بخوانند. او عاشق چاقوست هرچند هنگام کار، گاهی هم چاقو شیطنت می‌کند و دست او را می‌برد.

رضا کیانیان نیز که برای بازی در این فیلم کاندید بازیگر اول مرد شده بود، در نقش مردی میانسال ظاهر می‌شود که پس از سالها در پی عشق فراموش شده به وطن بازگشته است. مرد در بازی سیاست قصد داشته دنیا را با سیاسی کاری عوض کند ولی حاصلی جز عوض شدن خودش از سوی دنیا ندیده است. بازگشت به سوی آتیه، بازگشتی به سوی خاطرات قدیمی در کنار رایحه و طعم غذاهای گوناگونی است که در آشپزخانه آتیه قل‌قل می‌کند.

هرچند این فیلم کاندید بازیگر دوم زن برای مانده طهماسبی و کاندید بهترین طراحی صحنه و فیلمبرداری هم شد، اما تنها در عمل نشان داد که باور رفیعی با استعداد گرفتن از قدما در مورد وابستگی عواطف بشری به آتش و بخت غذا و کنار هم نشستن، مستقیم است و بخار غذا، گردآمدگان به دور خود را مسحور عطرش می‌کند، به گونه‌ای که حتی قزل‌آلاها هم

دستان با سردی آب برکه‌ای کوچک در دل جنگل و نجوا با یار، تا قیس سرباز جوان و بی‌ادعای فیلم به مخاطب شناسانده شود؛ سربازی که دیگران تا می‌توانند با تندی با وی سخن می‌گویند و او را می‌آزارند. اما سرباز آرام و خاموش، تنها مأمور شده است تا کربلایی را به امامزاده‌ای برساند که شایع شده است پیرزنی بی‌سواد در آنجا حافظ قرآن شده است.

قیس مراحل سیر و سلوک را به تنهایی با راهنمایی پیری غایب از نظر طی می‌کند، بی‌آنکه خود بداند بهانه معجزه خود اوست؛ تکه نان اوست که دست به دست می‌چرخد و دخترکی را شفا می‌دهد و وی کفنی نادیده را امضا می‌کند و همچنان در دنیای کشف و شهود خود غوطه‌ور است.

این فیلم که محصول شبکه دوم صدا و سیماست توانست جایزه ویژه هیئت داوران را برای کارگردانی نصیب خود کند. هرچند «اسماعیل خلیج» برای بازی در نقش کربلایی نیز کاندید بازیگر دوم مرد شده بود.

«بید مجنون» مجید مجیدی را که توانست عنوان بهترین کارگردانی را برای سازنده‌اش به ارمغان بیاورد می‌توان به نوعی در حیطه فیلم دینی جای داد. پرویز پرستویی بهترین بازیگر اول مرد جشنواره در نقش استاد نایبنا به خوبی توانست مزه مزه کردن هوس را بجشد و با وجود معجزه الهی، شانس درخت بید مجنون را فراموش کند و با سفری به دنیای منیات، همه چیز را فدای خوراک جدید چشمه‌ایش کند، حتی زن و فرزندش را که سالها عاشقانه ستایششان کرده است.

فیلم مجیدی که فیلم حدیث نفس است، فیلم به آتش کشیدن گنجینه کتابهای سفید استاد به خط بریل است و آتش گرفتن آنان در سیاهی بی‌ایمانی و به پرواز درآمدن خاکستر اندیشه‌های وسوسه‌انگیز استاد، که نتیجه‌ای جز غرق شدن مثنوی معنوی و معنویتی به یادگار مانده از دوران نایبایی استاد ندارد.

وجدان آگاه قهرمان فیلم هم کسی نیست جز جانبازی ساده‌دل که حضور ترکشهای جنگ را چون میهمانی ماندگار در وجودش پذیرفته است و همان تلنگرهای اوست که وی را به یاد کفران نعمت و فرو رفتن مجدد در دنیای جهل و تاریکی و بر باد رفتن تمامی علم و عرفان به دست آمده‌اش، می‌کند. این فیلم به‌عنوان بهترین فیلم از دید مخاطبان جشنواره معرفی شد و توانست جایزه بهترین صداپردازی را نیز از سوی داوران نصیب خود کند و خاطرات شیرین «بدوک»، «پدر»، «بچه‌های آسمان»، «رنگ خدا» و «باران» را در کام مجیدی شیرین‌تر کند و ورود وی را از سینمای کودک و نوجوان به سینمای دیگر نوید دهد.

نادر طالب‌زاده پس از سالها مستندسازی (والعصر، خنجر و شقایق، ساعت ۲۵ و...) اولین فیلم سینمایی‌اش را می‌سازد. «بشارت منجی» هرچند خلاقیتی در داستان فیلم ندارد و فقط بازگویی قتل یحیی و عروج عیسی از نگاه قرآن است، اما همین تلاش نیز در سینمای ایران جای تقدیر دارد که بالاخره فیلمی درباره‌ی تن از پیامبران ساخته است.

پیش از این، ساخت سریالهای تاریخی و مذهبی فقط در مدیوم تلویزیون می‌گنجید ولی با ساخت سریال مسافری و مریم مقدس و تهیه یک نسخه سینمایی از آنها، گویا باب شده که از هر سریال دینی یک نسخه سینمایی هم تهیه شود.

تدوین پشت سر هم وقایع فلسطین در سال ۲۹ میلادی و انباشتن فیلم از اتفاقات سریع و موضوعات مختلف و چسباندن زمانها و مکانها به همدیگر چیزی است که باعث ضربه زدن به «بشارت منجی» شده است و چه خوب بود که این فیلم در همان اندازه سریال از سوی شبکه یک که تهیه‌کننده آن بود، تنها در تلویزیون به نمایش درآید.

عاشق می‌شوند.

«کافه ترانزیت» پس از فیلمهای موفق کودک و نوجوان «گلنار»، «گرته آوازه‌خوان» و «هنه‌لالا و فرزندان» موفقیتی دیگر برای کامبوزیا پرتوی به ارمغان می‌آورد. پرتوی که با این فیلم جایزه بهترین فیلمنامه را کسب کرد، سعی دارد به زندگی زنی بیوه در جامعه‌ای مردسالار بپردازد که در کافه‌ای در مرز ایران و ترکیه، با هنر آشپزی‌اش زندگی خود و دو فرزندش را می‌چرخاند.

ریحان که زنی فهمیده است حاضر نیست به خاطر آسایش و رفاه مادی خود با وجود اصرار برادرشوهرش به ازدواج بسا وی، زندگی زن دیگری را خراب کند، هرچند خود آن زن راضی به داشتن هوو باشد و تسلیم بی‌چون و چرای مردش، فرشته صدر عرفایی بازیگر نقش ریحان که جایزه بازیگر اول زن را به خود اختصاص داد، در فیلم با وجود مشکلاتی که دارد به دختر آواره‌ای که از روسیه گریخته است پناه می‌دهد و عشق راننده‌های یونانی را که مسعود آشپزی او شده است، نمی‌پذیرد تا نشان دهد می‌تواند در کشور خودش روی پای خودش بایستد. پرتوی با نوشتن فیلمنامه‌های بسیاری، باری دیگر نشان داد که در عرصه نویسندگی و کارگردانی، فیلمساز قابلی است و می‌تواند اثری دلنشین و ساده و روان به مخاطبش عرضه کند، جدای از ساختار بیان اثر که گاه دچار مشکلاتی در ارائه زاویه دید می‌شود. «کافه ترانزیت» همچنین کاندید بهترین طراحی صحنه، فیلمبرداری و بازیگر دوم مرد برای اسماعیل سلطانیان شد. سومین فیلمی که بیننده را با آشپزی درگیر می‌کند آخرین ساخته «رسول صدر عاملی» است. وی پس از «رهایی»، «گل‌های داوودی»، «پاییزان» و «قریانی»، با فیلمهای «دختری با کفشهای کتانی» و «من ترانه پانزده سال دارم» و «دیشب باباتو دیدم آیدا» نشان داد که در سه فیلم اخیرش تمام توجه‌اش معطوف قشر دختران نوجوان کشور است.

صدر عاملی که فیلمنامه «دیشب باباتو دیدم آیدا» را با همکاری کامبوزیا پرتوی بر اساس داستان کوتاه «بابای نورا» از مجموعه داستان «بعد از آن شب» مرجان شیرمحمدی بازیگر سینما نوشته، معتقد است این اثر بهترین فیلمش نیز می‌باشد.

در سه‌گانه اخیر صدر عاملی دختران همه به بلوغ جسمی و ذهنی می‌رسند و در کوتاه‌مدت با مسائلی روبه‌رو می‌شوند که روحشان گنجایش آن را ندارد. آیدا با پشت سر گذاشتن هفت امتحان، هفت شهر عشق را می‌گردد تا بتواند رقیب مادر را در قلب پدر بیابد، رقیبی که آیدا از او به‌عنوان سوسکی بیچاره یاد می‌کند که پناهی جز پدر او ندارد.

مادر آیدا که نمونه زن فداکار و زحمت‌کش ایرانی است همیشه در تنگنای آشپزخانه و در حال شست‌وشو و پخت‌وپز است. پوست گرفتن و سرخ کردن و سبزی پاک کردن و شکستن قند، لکه‌گیری و اتوکشی و خرید از کارهای روزانه این زن است و زندگی‌اش مثل چاهک ظرفشویی آشپزخانه همیشه گرفته است و رویه‌رو با بن‌بست و او چاره‌ای ندارد جز اینکه تنهایی‌اش را با دود سیگار قسمت کند. این فیلم برخلاف اثر دکتر رفیعی نشان می‌دهد که آشپزی و غذا نمی‌تواند مرد را پایند خانه کند! آیدا که عاقبت بر ملا شدن این راز را در خانه‌شان صلاح نمی‌بیند، چاره‌ای جز تکرار زندگی همیشگی در خانه و مدرسه ندارد و در نهایت با خوردن کیک که از شروع فیلم در موردش صحبت می‌شد، ته‌مانده شیرینی زندگی را می‌چشد و ترس از ورود به بزرگراه مشکلات را پشت سر می‌گذارد.

زنان و سینما

تهمینه میلانی نویسنده و کارگردان «زن زیادی» در این فیلم همچون «نیمه پنهان» که نگاهی به کتاب «بعد از عشق» فریده گلبو داشت، نگاهی به رمان «ساعت ده و نیم تابستان» از مارگریت دوراس دارد و بر نزدیکی ادبیات و سینما صحنه می‌گذارد. البته باید این را هم در نظر داشت که وی نام اثرش را از مجموعه داستان «زن زیادی» جلال آل احمد گرفته است. در «بچه‌های طلاق»، «فسانه‌آه»، «دیگه چه خبر»، «کاکادو»، «دو زن»، «نیمه پنهان» و «واکنش پنجم»، به جز یکی دو فیلم، در بقیه آثار مردان همه خشن و زورگو هستند و به زنان خیانت می‌کنند، اما در فیلم اخیر میلانی زنان نیز به جرگه خیانتکاران می‌پیوندند.

میلانی که گویا همه فرشته‌هایش پر کشیده‌اند دیگر به جای پرداختن به حقوق اجتماعی زنان فرشته‌صورت و سیرت، این بار به روابط از دست رفته میان زوجهای جوان پرداخته و زن و مرد معلمی را به تصویر می‌کشد که همسر هردو به آنها خیانت کرده‌اند. گویا از دید میلانی قشر معلم پاک‌ترین و وفادارترین همسران روی زمین هستند که در سه فیلم اخیر میلانی، همه از همسرانشان بازی می‌خورند.

مرد معلم همسرش و فاسق او را کشته تا جهان از خیانتکاران پاک شود و زن معلم از این غصه می‌خورد که چرا قانون به زن هم این حق را نداده است تا شوهر خائن و معشوق او را بکشد.

از نگاه این فیلمساز زنان چه فقیر و چه غنی، چه سنتی و چه روشنفکر، چه مذهبی و غیر مذهبی، در هر طبقه و موقعیت اجتماعی که باشند درگیر تبعیض جنسی، مشکلات زناشویی و خیانت هستند و قانون از آنها دفاع نمی‌کند. البته در این فیلم نیز در دو صحنه چون شروع «واکنش پنجم» زنان و دختران دور هم جمع می‌شوند تا از مشکلات خود بگویند و برای هم سخنرانی کنند.

«زن زیادی» داستان مردانی است که با خیانت همسرانشان را دیوانه می‌کنند و داستان زنانی که با نجابت هم نمی‌توانند همسرشان را مطیع خود کنند. هرچند میلانی را محکوم به پرسه زدن در سینمای فمینیستی می‌کنند ولی در دنیایی که هر کسی حرف خودش را می‌زند و فیلم خودش را می‌سازد، توجه یک فیلمساز زن به مسائل زنان چندان هم غریب نیست.

مریلا زارعی و امین حیایی در این فیلم کاندید بازیگر اول زن و مرد شده بودند، هرچند در داوری نهایی هیچ‌کدام نتوانستند عنوان بهترین بازیگر را کسب کنند.

«غروب شد بیا» اولین کار انسیه شاه‌حسینی است. وی پیش از این به ساخت فیلمهای مستند و نگارش فیلمنامه‌های بلند «دل‌نمک»، «آب را گل نکنیم»، «پوریای ولی»، «مجروحان جنگی» و «اونیار» شناخته شده است. «غروب شد بیا» چون «خون‌بس»، «عروس آتش» و «همانی» به مشکلات ازدواج اجباری در قوم و قبیله‌ها می‌پردازد. در این فیلم زنی که همسرش در دریا غرق شده است باید دور از دیگران در کپری محقر زندگی کند و از همه مردم دور باشد چراکه امواج دریا هنوز استخوانهای مرد را به ساحل قشم نیاورده است.

خواستگار اول زن، او را به دلیل احترام به قاسم، پیشکش آن صیاد کرده و قاسم در زمان زنده بودن تا توانسته زنش را آزاده و حال پس از مرگش حتی جسدش را هم از او دریغ می‌کند تا زن لاف‌آلودانه زندگی کند. شاه‌حسینی در اولین اثرش با قدرت تمام پیش می‌آید و به سرنوشت مکرر زنان ساحل‌نشین اشاره می‌کند که سرنوشتی جز تسلیم ندارند؛ هرچند قهرمان زن فیلمش عاقبت چون قاصدکی در دریا رها می‌شود. با اینکه فیلم این کارگردان نتوانست نظر هیئت داوران را جلب کند ولی امید است که فیلم بعدی شاه‌حسینی که برگرفته از خاطراتش در دوران خبرنگاری در جنگ بوده، بتواند به‌عنوان فیلم دومش به نظر داوران جشنواره بیست و چهارم فیلم فجر خوش آید!

سینما و جنایت

فریدون جیرانی که پس از «صعود»، در فیلمهای «قرمز»، «آب و آتش»، «شام آخر» و «صورتی» شیفته مشرق‌فیه‌هایش شده است، این بار هم بعد از عشق دیوانه‌وار مردی به هستی مشرقی، عشق علی مشرقی به دختری خیابانی، عشق دانشجویی به استادش میهن مشرقی و فداکاری در عشق لیلا مشرقی، عادل مشرقی را عاشق دختر جوانی می‌کند که لیلا حاتمی نقش آن را بازی می‌کند؛ هرچند حاتمی نتوانست علی‌رغم کاندید شدن برای بازیگر اول زن فیلم «سالاد فصل»، این جایزه را نصیب خود کند. مشرقیها که دیگر استعاره‌ای از زنان و مردان شرقی در فیلمهای جیرانی شده‌اند گویی تا ابد با این فیلمساز دمخور هستند و در هر فیلمی چون آثار قبلی با فحشهای رکیک و الفاظ مردمان کوچه و بازار درگیرند! «سالاد فصل» چون «قرمز» تعلیق دارد و عادل با وجود اینکه در تلاش است تا دختر مورد علاقه‌اش را به خاطر پول خودش را خرج نکند، خود برای خوشبختی کزایی این دختر دست به قتل می‌زند.

چیرانی که به نامی آشنا در عرصه فیلمنامه‌نویسی بدل شده است متأسفانه در تمامی آثارش نقاط ضعفی از لحاظ فیلمنامه دیده می‌شود. این فیلمساز با وجود اینکه قصد دارد در اثر معمایی و روان‌شناسانه‌اش موفق باشد ولی در پایان به دام خودگویی می‌افتد و روایت ماجرا چون داستانی از زبان شخصیتها برای همدیگر نقل می‌شود و جانبان اعتراف به جنایت خود می‌کنند.

قابل توجه است خسرو شکیبایی برای بازی در نقش عادل، جایزه‌نقش دوم مرد را از آن خود کرد.

محمد رضا اعلامی که ساخت آثاری چون «نقطه‌ضعف» «ترنج»، «افعی»، «عشق و مرگ»، «شناسایی»، «آن سوی آینه»، «آشوبگران» و «ساقی» را در پرونده سینمایی خود دارد با فیلمی ضعیف چون «رازها» به بخش مسابقه راه پیدا کرده است. فیلمی که جنایت و معما در قالب طنز گنجانده شده و همه تلاشها روی این مطلب متمرکز شده است که قرن، قرن حاکمیت ارتباطات است. در واقع اعلامی در «رازها» به تجلیل از عصر ارتباطات پرداخته و اینکه چگونه مردی مرده می‌تواند با کمک تلفن، نمابر، تلویزیون، ویدئو و رایانه از همسر خیانتکارش انتقام بگیرد.

بازیهای سراسر غلوشده و مصنوعی به‌خصوص میترا حجار، در نقش شیوا هر بیننده‌ای را به‌طور مستقیم به نیت پلید او می‌رساند، بماند به آنکه بخواید شوهری باهوش و زرنگ را که مدت‌هاست متوجه خیانت همسرش شده است، بفریبید.

سینمای بومی

«شکوفه‌های سنگی» آخرین فیلم عزیزالله حمیدنژاد است. وی که تجربه ساخت «هور در آتش»، «ستارگان خاک» و «آشک سرما» را در کارنامه‌اش دارد بار دیگر چون فیلم آخرش به سراغ مردمان خطه کردستان می‌رود. ساختار مستندگونه، ساده و صمیمی این فیلم نشان‌دهنده روستائینان مرزی کرد است که در همسایگی مینه‌های باقی‌مانده از سالهای جنگ زندگی می‌کنند و گاه یکی از همان مینه‌ها فاجعه می‌آفریند.

آدان معلم هنرمندی است که حتی تحمل بریده شدن گردن مرغی را ندارد و تمام تلاشش ساختن تابلوهایی رنگین است تا با پول آن یکی از شاگردانش را از جنگ قصابی تیره‌دل برهاند.

بهاره هم بافنده‌ای جوان است که از روی تابلوهای آدان، فرش می‌بافد و معتقد است بدون سرمایه و نخ ابریشم می‌تواند برای خودش هم فرشی بیافد و همراه آدان سررشته زندگی‌اش را به دست بگیرد.

حمیدنژاد با این فیلم علاوه بر سرک کشیدن به دنیای کودکان و نوجوانان، نگاهی به هنرمندان گمنام در گوشه و کنار کشور دارد که سعی در نجات بشریت از ظلم دارند و کوچک‌ترین عنصر انسانی و حیوانی برای آنها سوزهای است تا عشق و محبت را در دل‌های همدیگر ماندگار کنند.

جمیل رستمی با تجربه فیلم کوتاه «در دسر پسر بودن» اولین فیلم سینمایی‌اش را با فیلمنامه شعله شریعتی، با عنوان «مرثیه برف» به روی پرده آورد.

پرداختن به فضای بومی روستاهای کردستان و فرهنگ مردم آن دیار، دل‌مشغولی این فیلمساز جوان است.

فیلم او حکایت زندگی دختری به نام روژین است که دل در گروی عشق ژبان دارد ولی فایق میانسال که کاری جز خروس‌بازی و دلالی و خانه‌نشین کردن روژین ندارد، خواستگار اوست.

روژین دوره‌گردی پارچه‌فروشی را محرم اسرار خود می‌کند تا به ژبان پیغام بدهد، غافل از آنکه کاک سعید، همان دوره‌گرد، خود دختر را می‌رباید.

رستمی با اضافه کردن داستان درویش جوان و چله‌نشینی به این فیلم، کشمکش میان شخصیتها را افزایش داده و شخصیتهای جدیدی را وارد کارش کرده است، بدون اینکه این کاراکترها در سرانجام ماجرا نقشی داشته باشند.

البته از شخصیت‌سازی «برف و بهمن» هم نباید غافل شد که از شروع فیلم با آدم‌هاست و سور عروسی را به سوگ تبدیل می‌کند.

وحید موساییان پس از نگارش فیلمنامه «تنهایی باد» با همکاری مسعود رایگان، آن را پس از «خاموشی دریا» می‌سازد.

این فیلم هم در کردستان ساخته شده است و به وقایع سالهای جنگ ایران و عراق، و پس از آن می‌پردازد؛ به وقایعی که به کشتار ۱۸۴ هزار کرد

عراقی توسط حکومت صدام منجر شد و هناه از سوی سازمان ملل مأمور شده است تا در مورد این کشتار تحقیق کند.

هناه که خود ریشه در کردستان عراق دارد و والدینش قربانیان همان کشتار هستند، تمام خاطراتش از کودکی جسمانی گریبان است که بر اجساد والدینش فقط باریده‌اند و بس.

هناه مثل باد تنه‌است و وقتی همه‌جا آتشفشان است از نظر او اهل جایی خاص بودن معنای خود را از دست داده است.

او که شاهد عقد سمبولیک بین جوانان کشته شده در این کشتار است، گورهای دسته‌جمعی را پیدا می‌کند و فیلمی را که نشانگر زنده به گور کردن کردهای عراق است، با چشمان گریان نگاه می‌کند.

هناه مأمور صلح است ولی با این همه هر جایی که پا می‌گذارد یا از کشته خبر می‌دهد و یا درگیر صحنه‌های کشتار تازه‌ای می‌شود اما هر چه هست این مأموریت او را به هویت اصلی خودش و هازوین کردستان می‌رساند.

فقط باید گفت در زمانه‌ای که ساخت فیلمهای گیشه‌ای و کلیشه‌ای باب شده است توجه فیلمسازی به چنین موضوع انسانی، جای تقدیر دارد.

سینمای استثنایی

«پشت پرده مه» با احتساب «دختری از آسمان» و یک اپیزود از فیلم «روایت سه‌گانه»، سومین اثر پرویز شیخ‌طادی است. وی که فیلمنامه این کار را با همکاری حسین یادگاری نگاشته است، تجلی عشق زمینی را از دید پسری ناشنوا نشان می‌دهد. ترجمه و تفسیر عشق هرچند در ابتدا پشت پرده مه پنهان شده ولی بالاخره این کودک استثنایی با تلاش خود این معنی و مفهوم را درک می‌کند، ولی هنگامی که مادر معلمش پناه می‌برد که معلم از عشق به مادر پسرک منصرف شده است.

از جهانگیر الماسی که در نقش معلم مدرسه ناشنویان بازی می‌کند، به خاطر بازی قابل توجه‌اش در برخورد با کودکان استثنایی در بخش بازیگر اول مرد تقدیر می‌شود و علیرضا شیخ‌الاسلامی کودک ناشنوا هم دیپلم افتخار بازیگری دریافت می‌کند.

«پشت پرده مه» که کاندید بهترین فیلمنامه بود به مدد کارگردانی خوب شیخ‌طادی عواطف کودکان را به روشنی بازگو می‌کند و چالشی را که آنان برای سفید ماندن روحشان از گناه دارند نشان می‌دهد.

زلزله سینمایی

«بیدار شو آرزو» عنوان آخرین اثر کیانوش عیاری پس از ساخت فیلمهای «به سوی آتش»، «روز باشکوه»، «دو نیمه سیب»، «شیخ کزدم»، «آبادانها» و «بودن و نبودن» است.

وی که پس از ۱۲ روز از زلزله بم به این شهر رفته است با ترکیب واقعیت و خیال و مستندسازی شده، تنها فیلم سینمایی از فاجعه بم را ساخته است.

معلم جوان روستای احمدآباد پس از زلزله یک‌نفس تا بم می‌دود تا برای نجات شاگردانش کمک ببرد ولی با بچه‌های بر دوش و چهار بچه در کنارش، کاری جز کمک به مردم بم ندارد.

مردی زندانی که در پی دفن اجساد عزیزانش است از این زن جوان کمک می‌گیرد تا آنها را غسل میت بدهد و این دو کسانی هستند که برای نجات تنها بازماندگان احمدآباد می‌روند؛ به کمک دختری که برای یافتن دانه‌های خرما و جره‌های آب، برای رساندن خواهر زیر آوار مانده‌اش تلاشی تحسین‌برانگیز دارد.

هرچند «بیدار شو آرزو» گاه به گزارشهای مستند تلویزیونی شباهت پیدا می‌کند ولی در شرایط موجود آن‌زمان حتی ساختن فیلمی در این اندازه از این فاجعه انسانی جای بسی تقدیر دارد.

«بیدار شو آرزو» جایزه بهترین فیلم هنر و تجربه را از سوی بخش مسابقه سینمای ایران از آن خود کرد.

باید ماند و صبر کرد تا دید نظر مخاطبان در هنگام آکران عمومی این فیلمها چه خواهد بود و بینندگان به چه فیلمهایی رتبه خواهند داد.